

درآمدی بر روایت و روایت‌شناسی

انسان موجودی روایی است و روایت‌پردازی یکی از امتیازات منحصر به فرد اوست. در تعریف روایت می‌توان گفت: روایت بازنمایی رویدادی خیالی یا واقعی است. به دلیل اهمیت و سیالیت و گستردگی، تعاریفی بی‌شمار از روایت ارائه شده و هر نظریه‌پردازی از زاویه خود یا جریانی که به آن تعلق دارد، آن را تعریف و بازتعریف کرده است. گاهی بر مخاطب و راوی تاکید شده است چنانچه فلودرنیک در همین خصوص می‌نویسد: «روایت بازگویی یک یا چند رخداد حقیقی یا خیالی توسط یک یا چند راوی برای یک یا چند شنونده است.» (فلودرنیک ۱۳۹۹: ۳۱) همچنین لاورن می‌نویسد: «یک متن روایی آنست که در آن یک عامل داستانی را حکایت می‌کند. در این صورت متن روایی مجموعه نشانه‌های زبان‌شناختی حامل این داستان است.» (Lavergne 1996: 1) و گاهی نیز بر چگونگی نسبت میان رویدادهای یک روایت تاکید می‌شود همانطور که تامس می‌گوید: «اکثر نظریه‌پردازان، روایت را بر اساس مجموعه‌ای از واقعه - هم‌زنجیره وقایع و هم‌رابطه علت و معلولی وقایع - تعریف کرده‌اند.» (تامس ۱۴۰۰: ۱۷)

روایت به‌ویژه در دوره معاصر بسیار فراگیر شده و حوزه‌های گسترده‌ای را دربر گرفته است. فلودرنیک در این رابطه می‌نویسد: «درست است که تصور رایج درباره روایت کردن این است که معمولاً آن را روایت ادبی و تحت عنوان نوعی هنر تلقی می‌کنند؛ اما روایت کردن، در واقع نوعی فعالیت گسترده و ناخودآگاه در زبان گفتار است که شامل موضوعات مختلفی (مانند روزنامه‌نگاری یا درس دادن) می‌شود.» (فلودرنیک ۱۳۹۹: ۲۳) و ریمون کنان انسان امروزی را در حوضچه روایی تصور می‌کند و می‌گوید: «گزارش‌های خبری روزنامه‌ها، کتاب‌های تاریخی، رمان‌ها، فیلم‌ها، پانتومیم، رقص، شایعات و جلسات روان‌کاوانه فقط معدودی از روایت‌هایی هستند

که در زندگی ما جریان دارند.» (کنان ۱۳۸۷: ۹) بدین ترتیب گریزی از روایت نیست و ما در آن غوطه‌وریم. همچنین روایت قابلیت ترامنتی و تراهنری زیادی دارد چنانچه کلود برمون می‌نویسد: «موضوع داستان می‌تواند دستمایه باله قرار گیرد، موضوع رمان می‌تواند به صورت تئاتر یا فیلم درآید. می‌توان داستان فیلم را برای کسی که فیلم را ندیده است، بازگو کرد. در واقع، ما کلمات را می‌خوانیم، تصاویر را می‌بینیم و ایما و اشارات را تفسیر می‌کنیم، اما در دل کلمات، تصاویر و ایماها، داستان است که دنبال می‌شود.» (ریمون کنان ۱۳۸۷: ۱۶) بنابراین روایت‌شناسی و انسان‌شناسی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و روایت بخشی مهم از هویت انسان در طول تاریخ محسوب می‌شده و همواره او را مجذوب خود کرده است. روایت به عنوان نوع خاصی از ارتباطات با گذر زمان نقش تعیین‌کننده‌تری در هویت فردی و جمعی بازی می‌کند.

روایت‌شناسی

روایت‌شناسی دانش مطالعه روایت است. این دانش رویکردهایی برای بررسی آثار ادبی و هنری به طور کلی هر گونه روایت را ارائه می‌نماید. مارک کوری می‌گوید: «روایت‌شناسی نظریه و مطالعه ساختمان روایت است.» (کوری ۱۳۹۷: ۱) و جرال د پرنس می‌نویسد: «روایت‌شناسی مطالعه شکل و کارکرد روایت است.» (پرنس ۱۳۹۵: ۱۰) در واقع، هر رویکردی می‌کوشد تا آثار ادبی-هنری را رمزگشایی نماید و هر دانشی با توجه به نقطه دید خودش دست به رمزگشایی می‌زند. رویکرد روان‌شناسی می‌کوشد رمزگان روان‌شناختی را رمزگشایی کند همانطور که رویکرد جامعه‌شناختی تلاش می‌کند تارمزان اجتماعی را مطالعه نماید. به همین شکل رویکردهای فلسفی، اسطوره‌شناختی، شمایل‌شناختی، نشانه‌شناختی و... هر یک قصد دارند رمزگان حوزه خود را مورد مطالعه قرار دهند.

هدف روایت‌شناسی مطالعه روایت و روایت‌پردازی است و می‌کوشد تا از این زاویه به رمزگشایی اثر هنری-ادبی بپردازد. روایت‌پردازی شیوه‌ها و روشها، عناصر و ساختارهایی دارد که بر اساس آنها روایت شکل می‌گیرد. همین شیوه‌ها و عناصر، فرایندها و ساختارها هستند که موضوع تحقیق روایت‌شناس محسوب می‌شوند. این عناصر از بافت و گفتمان برون‌متنی تا ساختارها و عناصر درون‌متنی گسترده شده‌اند. همچنین نحوه تاثیرگذاری روایت بر مخاطب و ارتباط آن با گفتمان‌هایی که تکوین و خوانش آن را دربرمی‌گیرند را نیز مطالعه می‌کند.

پیشینه

روایت و روایت‌شناسی نوع خاصی از مواجهه انسان با جهان است که قدمت آن به ظهور انسان خردمند می‌رسد. هرمن در این خصوص می‌نویسد: «روایت از راهکارهای اولیه بشر برای شناخت زمان، فرایند و تغییر است؛ راهکاری که در تقابل با تشریح «علمی» قوانین عام قرار دارد و نه در جایگاهی پایین‌تر از آن» (هرمن ۱۳۹۳: ۲۴). بنابراین روایت در چگونگی شکل‌گیری ذهنیت انسانی نقشی مهم بازی می‌کند. روایت‌شناسی از دیرباز رواج داشته است و به دلیل اهمیت داستان‌های اسطوره‌ای و افسانه‌های مردمی از دوران باستان موضوع مهمی برای تحقیقات گونه‌شناسانه و معناشناسانه به حساب می‌آمد. از منابعی به جای مانده از تمدن‌های کهن مانند یونان باستان مشخص می‌شود که روایت‌ها و متن‌های مقدس همواره یکی از موضوعات تحقیق بوده‌اند. چنانچه پرینس می‌نویسد: «درست است که «روایت‌شناسی» اصطلاح به نسبت تازه‌ای است ولی خود این مبحث تازه نیست و در سنت غربی به افلاطون و ارسطو برمی‌گردد.» (پرینس ۱۳۹۵: ۱۰) در دوره میانی نیز قصه‌های شخصیت‌های مقدس کانون موضوع مطالعات روایی قرار می‌گیرد.

پس از رنسانس روایت‌ها اشکال نوینی یافتند و به مرور تاملات جدی‌تری بر آنها انجام پذیرفت. با این حال قرن نوزدهم و به ویژه قرن بیستم به روایت توجهی ویژه شد. چنانچه شکل‌گیری دانش روایت‌شناسی را می‌توان محصول پژوهش‌های نیمه نخست این قرن قلمداد کرد. فرمالیست‌های روسی در تکوین دانش روایت‌شناسی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. مطالعات ولادیمیر پروپ بر روی «ریخت‌شناسی حکایت شگفت‌انگیز» افق روشنی برای تحقیقات بعدی فراهم آورد. وی با تاکید بر موقعیت‌های کنشی این داستان‌ها توانست به دست‌ورزبان ویژه‌ای برای این حکایت‌ها برسد.

واژه «روایت‌شناسی» توسط تزوتان تودورف در سال ۱۹۶۹ طرح شد. این دانش مانند نشانه‌شناسی محصول ساختارگرایی به ویژه ساختارگرایی فرانسوی است. علاوه بر تودورف محققانی مانند رولان بارت، کلود برمون، الگريداس ژولین گرمس و ژرار ژنت در این خصوص نظریه‌های قابل توجه ارائه نمودند. «از «روایت‌شناسی» در معنای دقیق کلمه من رویکردهای صورت گرفته به دنبال پراپ (۱۹۲۸)، گرمس (۱۹۶۶ و ۱۹۷۰)، برمون (۱۹۷۳)، بارت (۱۹۶۶) را برداشت می‌کنم. در حاشیه می‌توانیم لوی استروس را نیز قرار دهیم.» (Olen 1990: 393).

ژنت در کتاب «صور بلاغی ۳» و سپس «گفتمان روایی» به مطالعه دقیق‌تر روایت پرداخت. ژنت و به دنبال او برخی از محققان

در روایت ادبی و کلامی سه سطح و جنبه را از هم تفکیک می‌کنند: داستان^۱، روایت^۲ و روایتگری^۳. (V Genette 1972) همچنین از نظر آنها متن روایی سه عنصر بنیادین دارد: وجه، زمان و صدا. وجه روایی شامل دو زیرگونه می‌شود: فاصله و کانونی‌پردازی. زمان روایی سه گونه دارد: چینش، دیرش و شمارش. صدا روایی گونه‌های متعددی دارد که برخی از آنها عبارتند از: شخص، شخصیت و فراداستان.

دانش یاد شده تاریخچه خود را دارد و در مواجهه با پارادایم‌های گوناگون به خصوص ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی دگرگونی‌هایی را به خود دید. کوری در این مورد می‌نویسد: «روایت‌شناسی در آغاز، به عنوان علم صورت و ساختار روایت، جایگاهی تاثیرگذار در برخورد با روایت ادبی یافت و رویکرد تاریخی را برای چند دهه در سایه قرار داد و این روند ادامه داشت تا اینکه در اواسط دهه هشتاد میلادی با مشکلاتی روبه‌رو شد.» (کوری ۱۳۹۷: ۱) روایت‌شناسی پس‌ساختارگرا نیز کوشید تا مطالعات خود را از محدوده متن خارج نماید و همچنین دستور زبان روایی ارائه شده توسط ساختارگرایان را مورد بازبینی قرار دهد. این نوع از روایت‌شناسی بر گوناگونی روایت‌ها تاکید دارد و از ساختار کلان و فراگیر اجتناب می‌نماید. روایت‌ها را متأثر از فرهنگ‌ها، جنسیت‌ها، نژادها و ... می‌داند.

اغلب مقالات این شماره از پژوهشنامه به موضوع روایت و روایت‌شناسی اختصاص یافته است. اما دانش روایت‌شناسی موضوعی چنان گسترده به شمار می‌رود که نیاز به پژوهش‌های بسیاری در حوزه هنر و ادبیات دارد تا بخشی از آن شناسانده شود. که امید است در آینده با همکاری سایر پژوهشگران محقق گردد.

-
1. histoire.
 2. récit.
 3. narration.

پرنس. جرالد (۱۳۹۵). *روایت‌شناسی، شکل و کارکرد روایت*. برگردان محمد شهبان. انتشارات مینوی خرد.
 تامس. برانون (۱۴۰۰). *روایت، مفاهیم بنیادی و روشهای تحلیل*. برگردان حسین پاینده. نشر مروارید.
 ریمون کنان (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. برگردان ابولفضل حری. انتشارات نیلوفر.
 فلودرنیک. مونیکا (۱۳۹۹). *درآمدی بر روایت‌شناسی*. برگردان هیوا حسین پور. نشر خاموش.
 کوری. مارک (۱۳۹۷). *نظریه روایت پسامدرن*. برگردان آرش پوراکیب. انتشارات علمی فرهنگی.
 هرمن. دیوید (۱۳۹۳). *عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت*. برگردان حسین صافی. نشر نی.

Genette. Gerard (1972). *Figure III*. Editions du Seuil.

Lavergne. Gerard (1996). *Petit précis de narratologie*. Mélanges espace & temps. N7 1996.

Olsen. Michel (1990). *La Narratologie. Introduction a la discussion*. Actes du Onzième Congres des Romanistes Scandinaves (pp 393-404). Universitete i Trondheim.